

ایده روشنفکری و موضع حوزه نجف

تاریخ دریافت: ۸۷/۸/۱۲

تاریخ تأیید: ۸۷/۹/۲۲

شمس الله مریجی

از جمله ایده‌هایی که در صد سال اخیر در دنیای اسلام رخنه کرده، تفکر و یا ایده روشنفکری است که ادعا دارد عقل خودبنیاد بشر، می‌تواند مشکلات را در عرصه نظر و عمل حل نموده و انسان را از آموزه‌های ماورایی و وحیانی مستغنی کند، این ایده در میان برخی از دانش‌آموختگان مسلمان و بعضاً حوزوی، نفوذ کرده و آنان نیز با تکیه بر عقل تجربی و مشاهدات علمی تلاش کردند تا آموزه‌های دینی و حتی آیات و روایات را تفسیر و تبیین نمایند و به زعم خویش عقل و نقل را آشتی دهند. نوشتار پیش‌رو، تلاش می‌کند تا موضع نجف را در مقابل این رویکرد بررسی نماید و در این راستا، ابتدا نمونه‌ای از فعالیت‌های سلبی حوزه نجف در مقابل زایده عصر روشنگری و سپس فعالیت شهید صدر را به عنوان مصداقی از علمای حوزه، به عنوان نمونه‌ای از فعالیت‌های ایجابی که با بهره‌گیری میراث علوی به ساماندهی حوزه پرداخته و نوآوری‌هایی را برای جهان اسلام به ارمغان آورده است، اشاره خواهیم نمود تا روشن شود که حاصل روشنفکری حوزوی چگونه خود را از پیامد روشنفکری غربی متمایز می‌نماید.

واژگان کلیدی: روشنگری، روشنفکری، روشنفکران، سکولاریسم، تجدد، تمدن، حوزه نجف، علمای نجف و شهید صدر.

مقدمه

روشنفکری که خود، محصولی غربی و در نتیجه رویکرد اومانیستی بشر به عالم است، در حقیقت بینشی در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، حقوقی، اخلاقی، دینی است که در صدد ارائه تفسیر جدیدی از انسان و شئون انسانی است. این بینش، زاینده عصر روشنگری و تفوق فیلسوفان بر کلیسای قرون وسطی است. عصری که پیش فرض اصلی فیلسوفانش، توان مندی عقل خودبنیاد بشر بر حل مسائل و خواسته‌های انسانی بدون استمداد از وحی بود و به تعبیر دیگر، بشر می‌تواند با بهره‌گیری از عقل خود بنیاد، راه سعادت و پیشرفت را بر خود و هموعانش هموار کند و در این راه، نیازی به هدایت آسمانی و آموزه‌های وحیانی ندارد؛ چه این که عقل انسانی می‌تواند با بهره‌گیری از تجربه و علوم تجربی، زندگی سعادت‌مندانه در اختیار بشر قرار دهد و راز و رمز جهان و جهانیان را بشکافد و راه هدایت را هموار کند.



به اعتقاد کانت و همفکرانش: هر کس باید همواره در به کار بستن خویش به گونه‌ای عمومی آزاد باشد و آن چه از بنیاد ممنوع است، همانا توافق بر یک اساسنامه دینی پایدار است که هیچ کس نتواند آشکارا در آن تردیدی راه دهد، من وجه بنیادی روشنگری، یعنی به درآمدن انسان از کودکی خود کرده‌شان را، بیش از همه در امور دینی می‌دانم.^۱ در حقیقت، روشنفکری به لحاظ نظری، چیزی نیست مگر بیان منسجم و فرموله شده آرای اومانیستی که در قالب جهان‌نگری عصر روشنگری، تمامی حوزه‌های علوم طبیعی، اخلاقیات و... را تحت سیطره فکری خود درآورده بود و ویژگی‌ها و شاخه‌های فکری جهان‌بینی روشنگری نیز عبارتند از:

۱. اصالت عقل و فهم بشری در برابر وحی الهی؛

۲. اصل پیشرفت [آن هم پیشرفت مادی]؛

۳. روش‌شناسی تجربی؛

۴. پیدایی مفهوم جدید طبیعت (تفسیر ریاضی و کمی طبیعت).^۲

بدون شک، شکل‌گیری ایده‌های فکری، خواه فرهنگی و اجتماعی و خواه سیاسی و حقوقی، به عنوان پدیده‌ای نوظهور مستقیم یا غیر مستقیم، متأثر از شرایط اجتماعی و تحولات جامعه بوده و خواهد بود و این امر حتی درباره ایده‌های وارداتی هم صادق است. اگر چه روشنفکری، ایده‌ای غربی است، اما برای ورودش به جوامع اسلامی همچون ایران که تحت پوشش فکری حوزه نجف بوده‌اند، نیاز به بستر اجتماعی مناسب و شرایط ویژه

دارد. عقب افتادگی جوامع می تواند یکی از عوامل بسیار مهم باشد که زمینه ورود ایده های مدعی به توان مندی را مهیا کند. برای مثال، ایران، پس از عصر صفویه و پیشرفت های محسوس آن زمان در اثر عواملی دچار افت محسوس و عقب افتادگی آشکار گردید. شکست از روسیه و ورود عناصر سست و تن پرور و در عین حال تملق گو در دستگاه حاکمیت، ایران را به کشوری عقب افتاده تبدیل کرده تا جایی که توان حفظ تمامیت ارضی خود را نداشته اند. و این خود بستر مناسبی شد تا اولین جریان روشنفکری در ایران که مبادی و غایات آن محصول برخورد جامعه سنتی و عقب مانده ایران با مدنیت مغرب زمین بوده، نه فیلسوف بود و نه نقاد، بلکه با الگویی که برای تبعیت شکل یافته بود، به عنوان پیام آور عصر مدرن تلاش می کرد که ایران را از خواب تاریخی و رکود بیدار سازد. این نسل در برخورد و مواجهه با تمدن جدید، بین اخذ و نفی آن به صورت کامل یا گزینشی، اخذ تمام و کمال تمدن غرب را بدون دخل و تصرف ایرانی انتخاب کرد.^۳

این گروه که مرعوب تمدن جدید غربی شده و آن را حاصل خودآگاهی غریبان و دست برداشتن از آموزه های کلیسا می دانستند، نسخه اداره امور به دست علم و عقل بشری و تکیه بر عقل خود بنیاد را برای جامعه پیچیده اند و چاره را در تقلید آن تمدن می دیدند و به ترویج و تبلیغ آن پرداخته اند.

حوزه نجف در برابر این ایده و شبهات منشعب از آن نه تنها بی تفاوت نبوده است، بلکه از طرق مختلف به ویژه نشریاتی نظیر مجله *دره النجف* (که در یک نگاه کلی، نماینده و سخن گوی حوزه بوده اند چون مجموعه ای از چندین رساله مهم بودند که به عنوان مهم ترین مأخذ و متن ها در شناخت افکار و فلسفه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی حوزه نجف تلقی می گردید و نکته قابل توجه این که مجلاتی که توسط روحانیون و علمایی چون آغا محمد محلاتی، حاج شیخ حسین اصفهانی اداره می شد، زمانی به زیور چاپ آراسته می شد که اوج اقتدار و نفوذ مرحوم آخوند خراسانی بود.)^۴ به نقد و پاسخ گویی آن پرداخته و در حقیقت به مقابله روشنفکری غربی آمده است.

تلازم تمدن و تدین

نویسندگان حوزه نجف در پاسخ به روشنفکرانی که رسیدن به تمدن را در جدایی از دین و دست برداشتن از آموزه های وحیانی، حداقل در عرصه اجتماعی می دانستند، مقالات متعددی را به رشته تحریر در آورده و ضمن توجه به زمینه پیدایش این شبهات و شکوک



که همان تمدن جدید غرب بوده و برخی از کسانی که به جهت تحصیلات در اختر زمین با آن انس گرفته بودند، مروج و مبلغ آن شدند، خود را مکلف دانسته و در مقام پاسخ‌گویی برآمده و برای آگاهی مردم و آشنایی آنان مطالبی را به رشته تحریر در آورده‌اند. یکی از این مقالات که تحت عنوان تلازم تمدن و تدین، در مجله الغری به رشته تحریر در آمده است را به عنوان نمونه، به اختصار مرور می‌کنیم:

به اعتقاد نویسندگان حوزه نجف اساساً تمدن و تدین با یکدیگر در تلازم هستند و معتقدند هر تمدنی نمی‌تواند مفید باشد مگر تمدنی که مبتنی بر تدین باشد. سرش این است که تمدن از باب تفعل و مفادش مطاوعه است، یعنی قبول شهر نمودن و ملتزم به لوازم شهری شدن و اطلاق متمدن بر انسان از روی همین معناست. انسان که به انفراد نمی‌تواند همه حوائجش حتی شخصیه خود را برآورده سازد، زندگی گروهی را بر می‌گزیند تا با مساعدت هم‌نوعان خود، نیازمندی‌هایش را برآورده سازد.

البته روشن است که رفع حوائج باید طبق نظام و ضوابطی باشد که در آن میزان حقوقی افراد مشخص باشد، تا کسی از حدود خود تعدی و تخطی نکند؛ چه این که در غیر این صورت، افراد به اقتضای حب ذات و پیروی از قوه شهویه، رفتار خواهند نمود و نتیجه‌اش چیزی جز اختلاف در انتظام و تبدل اجتماع به افتراق و از هم گسیختگی نخواهد بود. از این رو، ضرورت وجود نظام صحیح و قانون کامل احساس می‌گردد و هر صاحب خردی این ضرورت را به وجدان در خواهد یافت.

از طرف دیگر، دین نیز همان قانونی است که برای هیأت جامعه بشری در نظر گرفته شده تا در پرتو اجرای آن بتوانند راه خیر و سعادت خود را پیش گیرند. تدین نیز به معنای قبول دین کردن و به لوازم دین عمل نمودن است؛ همان طور که متمدن به فرد پذیرنده زندگی شهری می‌گویند، متدین نیز به فردی می‌گویند که قانون حاکم بر شهر را پذیرفته است.

به این ترتیب، تمدن، مؤخر از تدین است؛ چرا که قبول شهریت نمودن، یعنی ملتزم شدن به نظام جمعیت و قواعد و قوانین حاکم بر آن. به دیگر سخن، تمدن، وضعی است که از مرتبه اعمال قانون، انتزاع می‌گردد و شخص عامل قانون را متمدن می‌گویند. با این بیان، تفاوت تمدن و تدین، تنها مفهومی است و گرنه مصداقاً واحدند. بنابراین، تمدن در مقابل توحش قرار می‌گیرد. متوحش، کسی است که تن به قانون و موازین شهری و گروه‌های اجتماعی نمی‌دهد و خودسرانه به دنبال منافع شخصی خود بوده و هیچ رادع و

مانعی در برابر خود احساس نمی‌کند.

حال که مشخص شد بشر بی‌نیاز از قانون نیست و هر تمدنی را قانونی، نوبت به قانون‌گذار می‌رسد که چه کسی باید مقنن قانون باشد. آیا کسی باید باشد که همگان، بندگی او را پذیرفته و چاره‌ای جز تسلیم بودن در برابر او را ندارند یا افراد جامعه به حسب تصورات و تعلقات خود، قانونی را تأسیس نمایند و آن را میزان عمل قرار دهند؛ چه این که خداوند بشر را آفریده و وی را در پذیرش زندگی گروهی مخیر کرده و حاکمیت او را به خودش واگذار کرده و در این راه البته او را مسلح به عقل نیز نموده است، و انسان نیز می‌داند که نتیجه بی‌قانونی چیزی جز هرج و مرج و انفصال جامعه بشری نیست؛ از این رو دست به تدوین قانون می‌زند، و براساس آن حیات اجتماعی را ممکن می‌سازد.

نویسنده مقاله تلازم تدین و تمدن، بر این باور است که این خالق متعال است که به مقتضای علم ذاتی و حکمت بالغه خود چنین مسئولیت را برعهده دارد، چه این که خلاق عالم، موجد ممکنات به مقتضای علم ذاتی و حکمت بالغه‌اش هر چیز را قبل از وجود در مخزن علم و حکمت خود ملاحظه فرموده و همه نیازمندی‌های او را مشخص نموده و آن هنگام که لباس وجود بر تن آن می‌کند، لوازم وجودش را نیز مهیا و در اختیار او قرار می‌دهد. والا اگر لباس وجود بر او بیوشاند و لوازم وجودیه‌اش را ضمیمه نکند یا در کارخانه منبع فیض ایزدی، نقصانی است و یا این که ضرورت آن را در نظر نمی‌گیرد که این هر دو در ذات حق نشاید. از این جهت است که می‌گوییم موجود کائنات قبل از خلق و ایجاد، مواد قانون تعیش او را ترتیب داده و او را عالماً به قانون موجودش فرمود، و به هنگام خلقت آدم، اصول علم و آن‌چه را که مایحتاج اولاد او بود به او آموخته و علم آدم الاسماء خود گواهی است بر ادعای ما که در فرهنگ دینی، بین تمدن و تدین ملازمت وجود دارد و اساساً جدایی در مرتبه ذهن است نه واقع و عینیت؛ چه این که در واقعیت عینی، این دو با هم متحد و از هم جدا نیستند.^۵

علمای نجف، پس از آن که تلازم تدین و تمدن را اثبات کردند، در مقالات دیگر، بیان داشتند ما که از دینی کامل و قویم برخورداریم چرا باید مرعوب پیشرفت‌های ظاهری و تمدن غرب باشیم؟ اگر قانون سکولاری ایشان توانست تمدنی بسازد و مردم را کنار هم آورده و ضابطه تعیش مادی تدوین کند، ما که از منبع لایزال الهی و آموزه‌های علوی برخورداریم به طریق اولی می‌توانیم تمدن و ضابطه زندگی مادی قوی بسازیم.

نقد تطبیق علوم تجربی بر آموزه‌های دینی

از زمانی که غرب برای اجرایی کردن برنامه‌های خود در شرق به ویژه جوامع اسلامی راه ترویج و تبلیغ ایده‌های سکولاریستی را پیش گرفت، حيله‌ها و شگردهای متعددی را به کار گرفت. متجددین و روشنفکران متأثرین تفکر غربی در ایران و عراق نیز با الهام از متفکران و روشنفکران غربی، گاه به صورت آشکار و عیان، دین و آموزه‌های دینی را به سخره گرفته، ارزش‌های معنوی را کهنه و اعتقاد به آن را کهنه‌پرستی دانسته و سعی در زدودن این افکار از ذهن مردم مسلمان داشتند، تا راه ترقی و پیشرفت غرب‌گونه را در جامعه اسلامی هموار سازند و چنین آرزو می‌کردند که: کاش ثالثی پیدا شدی و ملت ما را از قید اکثر رسوم ذمیمه این عرب‌ها که وطن ما را که گلستان روی زمین است، خراب اندر خراب کردند و ما را به این ذلت و سرافکندگی و عبودیت و رذالت رسانیدند، آزاد نمودی.^۶



گاهی نیز ایده غربی را در لفافه دین و با بهره‌گیری از ادبیات دینی ترویج می‌کردند؛ چنان چه یکی از این مروجان افکار غربی در نامه‌اش به بلنت انگلیسی می‌نویسد: در اروپا که بودم، سیستم‌های اجتماعی، سیاسی و مذهبی مغرب را مطالعه کردم، با اصول مذاهب گوناگون و همچنین تشکیلات سری و فراماسونری آشنا گردیدم. طرحی ریختم که عقل سیاست غرب را با خرد دیانت به هم آمیزد. چنین دانستم که تغییر ایران به صورت اروپا کوشش بی‌فایده است؛ از این رو، فکر ترقی مادی را در لفافه دین عرضه داشتم تا هموطنانم آن معانی را نیک دریابند.^۷

یکی از شگردهایی که به کار گرفته شد، تطبیق آیات قرآن با علم تجربی غرب بود. با این روش به صورت ضمنی و در لفافه سعی داشتند چنین القا کنند که آن چه در قرآن است، غربی‌ها توانسته‌اند با اتکا به عقل خودبنیاد و تجربی به آن دست یابند، بلکه مواردی را نیز دست یافته‌اند که در آیات وجود ندارد!

البته این دسیسه از نگاه تیزبین علمای نجف پنهان نماند و آنان را به واکنش در مقابل آن وادار کرده و با استفاده از جریده *درة ال* به پاسخ آن پرداختند.

مقاله‌ای را که یکی از علمای نجف در نقد و مقابله با تفسیر تجربی قرآن پرداخته به اختصار مرور می‌کنیم: در بعضی از مجلات جدیده راجع به بعضی تأویلات در آیه مبارکه *خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ وَ آيَةَ شَرِيفَةٍ وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّنْ سِجِّيلٍ* که این ایام، طبع و نشر گردیده، *الدرة النجف* را وادار کرد تا به ادای وظیفه لازمه خود که

حفظ ثغور دیانت اسلامیة است رفتار کرده باشد.

نگارنده مقاله، ابتدا برای این که مخاطبین را در فضای بحث قرار دهد، خلاصه‌ای از آنچه که در مطبوعات به عنوان تفسیر و تأویل آیات قرآن آمده است، را در اختیار خوانندگان و مخاطبان خود قرار می‌دهد و از آنها می‌خواهد که پس از مطالعه این تأویلات و دقت در جوابیه‌ای که نگارنده می‌دهد، به قضاوت بنشینند، به همین جهت نوشته است: در بعضی از مطبوعات، علق واقع در آیه مبارکه خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ را به میکروبات منویه که به اعتقاد حکمای غرب، نطفه مرکب از آنهاست، تأویل کرده و می‌گویند مراد از علق، همین میکروبات کوچک است و آن را علق گفته‌اند؛ چون این حیوان میکرونی کوچک به هر چه برخورد می‌کند به آن می‌چسبد و متعلق آن می‌گردد. درباره آیه مبارکه وَ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ می‌گویند مراد از طَيْرًا أَبَابِيلَ همین میکروبات کوچکی است که با جهت شدت صغر حجم در هوا در اطراف می‌غلطند و به قول غربی‌ها، سپاه ابرهه که به عزم تخریب خانه خدا (کعبه) به وادی بطحا آمدند، به مرض آبله مبتلا شده و مرده‌اند. با این دیدگاه، مراد از تَرْمِيمِهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ، سنگ نیست، بلکه غرض، تشبیه و استعاره است.

هكذا در آیات متعدد دیگر تصرف کرده و با بهره‌گیری از تجربیات غربی، آنها را به تأویل برده است. آیاتی چون شق القمر و ليلة الاسرى و امثال آن را به همین نحو توجیه و تأویل برده‌اند.^۸

نگارنده پس از بیان خلاصه‌ای از مطالب تأویل‌گران، ابتدا حقیقت تدین را معنا می‌کند که: حقیقت تدین و روح آن امری است قلبی و تسلیم و انقیادی است که به ریاضات و مجاهدات توان به کف آورد. نه به غرق شدن در شهوات و از این که در روایات عدیده می‌بینیم از تأویل آیات نهی کردند به آن جهت است که مشتتهیات نفسیه در آن رسوخ کرده و حقیقت تدین را خدشه‌دار خواهد کرد.^۹

نویسنده مقاله، درباره پی‌آمد تفسیر به رأی و تأویل آیات می‌نویسد: اگر اندکی تأمل کنیم معظم خرابی‌های دینی و دنیوی و تشتت کلمه اهل اسلام و حدوث مذاهب باطله و وقوع جنگ خانگی فیما بین مسلمین از صدر اول تاکنون، همه را به این سرچشمه فساد منتهی خواهیم یافت. اگر آیه مبارکه وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا را در صدر اول طبق هوای نفس تفسیر نمی‌کردند، شامیان، جنگ صفین را راه نمی‌انداختند و اگر حدیث نبوی، قطعی الصدور و پذیرفته شده همگان را که حضرت به عمار فرمود: «تقتلک

الفئة الباغية» بعد از شهادت عمار بر طبق هوای نفس تأویل نمی کردند و شامیان متنبه می شدند، شعله جنگ خاموش می گشت و خوارج ظهور نمی کرد و مشکلات بعدی اش پدید نمی آمد.

مع الأسف از این پی آمدهای ناگوار درس نگرفته و در عصر بعد نیز ادامه پیدا کرده و ملاحظه اسماعیلیه این باب را همچنان مفتوح نگه داشته و به بلاد اسلامی چون بمبئی در هندوستان و بلوچستان و... کشانید و فرقه هایی چون خطابی، شلمغانیه و شریعیه و نمیریه، هالایه، بلالیه و غیر ذلک را پدید آورده و دسته دسته از مسلمین را به انکار ضروریات دینی وادار نموده اند.

مقاله پس از بیان پی آمدهای تأویل، در صدد روشن کردن علت و انگیزه چنین تأویلات در عصر کنونی برآمده و می نویسد:

از حبّ مفرط و شدت عشق و تصدیق بلا تصور و تقلید مستغریین از فلسفه اروپاییان در طبیعیات میکروب، یک نسخ میکروب دیگر متکون گردید و آن تقلید کورکورانه و غرب زدگی و واله شدن در برابر ظواهر پر زرق و برق اختر زمین، و این تقلید کورکورانه تا جایی پیش رفته است که همه امور معنوی را با معانی وهمی برگرفته از مظاهر مغرب زمین تطبیق داده و حتی عرش الهی را نیز از این امر مستثنی نکرده اند. و این همه، تلاشی است برای رسوخ عقاید مستغریون و تصدیق ارزش های دنیوی و سکولاری غرب و اساساً کنار گذاردن دین و ارزش های ماورایی از صحنه زندگی فردی و اجتماعی انسان. نکته قابل توجه، تیزی علمی نجف است که ریشه این چنین تأویلات را به خوبی درک کرده و دانسته که غربی ها و مروجان تفکرشان در ملل اسلامی، اهداف متوسط و نهایی ای چون کنار زدن دین از صحنه زندگی جمعی و نهایتاً زدودن تفکر دینی از اذهان مسلمین بوده و با تأویلات خود هدف نهایی ای دارند که آن انکار نبوت حضرت ختمی مرتبت است؛ آن جا که می نویسد: شاهد مدعای ما که انکار نبوت رسول الله هدف نهایی آنهاست، این است که نسبت به معجزات خاتم الانبیا قائل به تأویل شده و در صدد تبیین تجربی و مادی برآمده اند، آیاتی چون شق القمر و لیلة الاسری، مباحله و امثال آن را هدف قرار داده اند.^{۱۰}

به هر تقدیر، حوزه نجف و علمای آگاه در آن، با بینش بالای خود پس از شناسایی انحراف، آن را ریشه یابی کرده و در جهت تنویر افکار گام بر می داشتند و این رفتار در همه سطوح حوزه از طلاب و فضلا گرفته تا علما و مراجع وجود داشته است.



واکنش شدید آخوند خراسانی در برابر روشنفکران

چنان چه اشاره شد، در مقابل ترویج ایده‌های روشنفکری و سکولاری، تنها فضایی نجف نبودند که موضع می‌گرفتند. در برخی موارد، مراجع نیز ساکت نمانده و از خود واکنش نشان می‌دادند. برای مثال، آن‌گاه که متجددین غیر بومی، حاکمیت بر روند مطبوعات و جراید ممالک اسلامی نظیر ایران را به دست گرفته و مروج اباحه‌گری شده و به تریبون انجمن‌های سری سکولار و احزاب غیر دینی تبدیل شده‌اند، و در جریده «ایران نو» در شماره ۱۲۱ طی مقاله‌ای به حکم قصاص جسارت و تخفیف وارد آورده و آن را حکمی غیر عقلی و اجرای آن را غیر عاقلانه خواند و نوشت: اگر کسی از روی وحشت، دیگری را از زندگانی محروم نماید، هرگز سزاوار نباشد که یک جمعیت عاقله بشریت همین سلوک را در مقابل با او مرعی دارند.^{۱۱} این مقاله واکنش شدید مرحوم آخوند خراسانی را به همراه داشت و طی تلگرافی به رئیس الوزراء اعلام داشت که چرا فصل ۲۶۴ قانون وزارت داخله در منع از منکرات اسلامی اجرا نمی‌شود و منکرات از اول شیوع یافت. مگر خدای نخواست، اولیای امور در تحت ارادت چند نفر لامذهب و مزدوران اجانب چنین مقهور و یا از حفظ دین گذشته، از مملکت اسلامی هم چشم پوشیده‌اند، که در چنین موارد مهم، تسامح و مفاسد مترقیه را وقتی نمی‌گذارند، علی کل تقدیر در قلع این مواد فساد عظیم قبل از انقلاب مملکت بذل عنایت مجددانه، دین پرستانه، وطن پرورانه لازم و بشارت انجاح عاجلاً مأمول است. انشاءالله.^{۱۲}

راهکار حوزوی نجف

چنان چه گفته آمد، ورود ایده‌های نو و جدید، نیاز به بستر مناسب دارد؛ به ویژه ایده‌های وارداتی که تنش‌زایی آن بیش از ایده‌های نو و جدید داخلی است. ایده روشنفکری، زمانی وارد جوامع اسلامی شده که وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این ممالک ضعیف بوده و روند نزولی داشته است. حوزه نیز در اثر مواجهه با استعمار و استبداد از یک سو و مشکلات اقتصادی و درونی از طرف دیگر نتوانسته بود در جهت ترقی و پیشرفت، گام بلندی بردارد؛ از این رو، در مقابل ایده‌های جدید، بیشتر حالت تدافعی داشته و در صدد پاسخ‌گویی برآمده بود، اما این که خود بتواند حرکت تهاجمی بگیرد و تشنگان را سیراب کند، چندان چشم‌گیر نبود، اما این حالت در عصر نابغه بزرگ جهان اسلام، علامه شهید سید محمد باقر صدر، شکل دیگری به خود گرفت؛ هر چند تلاش بزرگانی^{۱۱۱}



چون حکیم را نباید نادیده گرفت، اما حرکت ایجابی شهید صدر، چنان درخشندگی دارد که هر محققى را وادار به تدبر و تحقیق در افکار و آثار او می‌کند.

سید محمد باقر صدر در سال ۱۳۶۵ هجری قمری به همراه برادر و خانواده به نجف اشرف مهاجرت نمود و هنوز دو دهه از عمرش سپری نشده بود که به درجه اجتهاد رسید و یکی از چهره‌های شاخص و ممتاز حوزه نجف شد.^{۱۳} و پس از رحلت آیت الله سید محسن صدر در سال ۱۹۷۰ به عنوان یکی از هشت مرجع تقلید زنده در نجف شناخته شد.^{۱۴}

شهید صدر طی دو دهه تلاش نموده تا ابتدا حوزه علمیه نجف را که پس از انقلاب عشرون به لحاظ مبارزات سیاسی اجتماعی به نوعی ساکت و خاموش شده بود، دوباره به حرکت و بالندگی در آورده و سپس به حرکت‌های اصلاحی و نوآوری‌ها در حوزه‌های متعدد علوم اسلامی پرداخته است.

موضع شهید صدر در مقابل تهاجم فکری غرب

در عصر شهید صدر، استعمار در سیمای مکتب‌ها و فلسفه‌های ساختگی پیش می‌تاخت و هویت اسلامی جامعه را خدشه‌دار می‌کرد. در این برهه که اسلام باوران، سخت در رنج و بیم قرار داشتند و همه تلاش و همت خود را برای رویارویی با این هجمه‌ها به کار می‌گرفتند؛ شهید صدر به تلاش‌هایی عمیق روی آورد تا هم آتش کمونیسم را خاموش سازد، هم دین ستیزی‌های استعمار را بی‌اثر کند. وی با نگارش دو کتاب ارزشمند و جهانی «فلسفتنا» و «اقتصادنا» هر دو جبهه تهاجم را هدف قرار داد و در این دو کتاب، در حقیقت خط بطلانی بر جهان‌بینی و افکار مادی و ماتریالیستی شرق و غرب کشید، ناتوانی تفکر و آرای آنان را در تبیین خط مشی درست زندگی با دلیل‌های استوار نمایاند و نیز چهره ضد بشری و ضد انسانی آنها را آشکار ساخت.^{۱۵}

اگر چه سید صدر از خطر کمونیسم در عراق رنج می‌برد، ولی وجود این خطر در سایر جوامع اسلامی، رنج او را بیشتر می‌کرد. خود در این باره می‌نویسد: من الآن احساس رنج و محنتی بزرگ می‌کنم؛ زیرا عراق با خطر کمونیسم روبه‌رو شده است، ولی اگر رنج من برای خدا باشد، و این که خداوند در زمین مورد پرستش قرار گیرد و مردم، گروه گروه از دین خدا خارج نشوند، آن گاه است که به یک درجه و بدون هیچ تفاوتی بین عراق، گروه ایران، پاکستان و یا هر یک از کشورهای جهان اسلام نسبت به هر خطری که اسلام را

تهدید کند، رنج و محنت خواهم داشت.^{۱۶} و این رنج و محنت، نه تنها او را از پای در نیاورد و ناامید نکرد، بلکه برای آلام آن دست به حرکتی شایسته زد و کتاب‌های مذکور را انگاشت و در آن، تنها مکاتب و آرای مهاجم را نقد و ارزیابی نکرد، بلکه در یک بررسی مقایسه‌ای، تئوری‌های اسلام را نیز ارائه کرد تا مسلمان در هجمه قرار گرفته، در خلاء فکری و ایدئولوژیک قرار نگیرد. به علاوه، برتری اندیشه‌های اسلامی را نیز واقف گردد،

البته این نکته‌ای است که در آغاز کتاب به آن اشاره می‌کند و می‌نویسد: اسلام باید در برابر میدان‌داری مکاتب، سخن خود را بگوید؛ البته با بیانی قوی و عمیق، صریح و روشن باشد و موضوع انسان و زندگی اجتماعی و حکومت را فرا گیرد تا در این میدان‌داری، مسلمانان بتوانند سخن خدا را به مردم برسانند... و این کتاب، بخشی از آن سخن است که در آن، مسئله جهان‌بینی اسلام بررسی می‌شود.^{۱۷}

علامه سید محمد باقر صدر در کتاب یاد شده، علاوه بر پاسخ‌گویی به دیدگاه‌های معرفت‌شناسانه مارکسیسم، تازه‌ترین جلوه اندیشه ماتریالیستی را نیز نقادی کرده است. پوزیتیویسم که شاید اوج ماتریالیسم علمی در قرن نوزدهم و نیمه نخست سده بیستم بود، در واقع شورشی بود علیه فلسفه و گرایش دینی و اخلاقی؛ چه این که تنها به روش‌شناسی تجربی اصالت و بها می‌داد و معرفتی را یقینی و حقیقی می‌دانست که با روش‌های تجربی به دست آید و مدعی بود گزاره‌های دینی چون با روش تجربی به دست نمی‌آیند، خالی از معنا و طرح آنها بیهوده است.

این تفکر، با تشکیک در معنی‌داری گزاره‌های دینی، در حقیقت، بنیادی‌ترین و شدیدترین حمله را به اندیشه و معرفت دینی وارد ساخت. علامه شهید، از اندک متفکران اسلامی بود که در اثر فلسفی و منطقی خود به پاسخ‌گویی به شبهه‌های معرفت‌شناسی این نحله پرداخت.^{۱۸} و به این ترتیب به سهم خود، نسل جوان و درگیر زمان خود و آیندگان را در جهت ایستادگی و مقابله در برابر هجمه مکاتب جدید غربی، مجهز کرد و طولی نکشید که این آثار و نگارش‌های شهید صدر، شهره جهانی پیدا کرد.

موضع صدر در برابر التقاط

موج دیگری که در روزگار شهید صدر به تفکر اصیل اسلام، آسیب می‌رساند، رواج تفسیر و تأویل‌های التقاطی از دین و مفاهیم دینی بود، در مقابل متحجران، گروه‌هایی راه افراط را پیش گرفته و در چهره نوگرا، جهان‌بینی و اندیشه‌های وارداتی شرق و غرب و



فلسفه‌ها و مکتب‌های آنها را اصل قرار داده و باورها و آموزه‌های دینی را در قالب‌های فکری و ابزار معرفتی آنها تأویل و تفسیر می‌کردند و این خودباختگی فکری و اعتقادی را به گمان خود، نوفهمی و انقلاب در تفکر دینی نامیده و تلاش می‌کردند فرهنگ و محتوای اسلام را با ایده‌ها و افکار نوپدید بشر هم آهنگ سازند. البته نتیجه این تلاش چیزی جز موضع انفعالی در برابر الحاد علمی و فلسفی عصر جدید و عقب نشینی از اندیشه دینی و کاستن ارزش مقدسات وحیانی و تجربی کردن حقایق و مفاهیم وحیانی و در یک کلام، زمینی کردن مکتب الهی نبود و جوانان مسلمان که بیشتر با احساس دینی به این گروه‌ها می‌پیوستند، کم‌کم، باور دینی خود را از دست می‌دادند و به مکاتبی روی می‌آوردند که به ظاهر، شور و احساس آنان را بهتر پاسخ می‌گفت. سازمان مجاهدین خلق، فرقان، از جمله این جوانانی بودند که در ایران چنین سرنوشتی پیدا کردند و در عراق نیز به گروه‌هایی چون رزگاری، کمونیست و... می‌پیوستند، شهید صدر درباره این تفکر التقاطی می‌نویسد: به نوعی تفکر بر می‌خوریم که در اطراف تطور و تحول اسلام و چگونگی آن در بین بسیاری از مسلمین عصر حاضر رایج گشته است. این گروه فکر می‌کنند که احکام اسلام باید با تغییرات زمان تغییر پذیرد و دنباله‌رو جریان زندگی انسان باشد و چون اسلام به گمان آنها، به گونه‌ای که بر پیامبر G نازل گشته صلاحیت ندارد وضع زندگی موجود انسان را توجیه کند، به ناچار برای تطبیق دین با زندگی، بر مسلمانان واجب است که اسلام را به رنگ تازه‌ای درآورند تا با وضع موجود عصر منطبق گردد. اسلام را باید با وضع و اوضاع جاری تطبیق کرد، نه زندگی را با قوانین عمومی اسلام.^{۱۹}

به اعتقاد شهید صدر، برانگیختن روح حرکت و جنبش میان مسلمانان وقتی پذیرفته و موفق است که نوگرایی در چارچوب تفکر اصیل اسلام و از راه گسترش تفسیر درست و زنده آن در سطح جامعه صورت گیرد؛ در غیر این صورت، ره به جایی نخواهد برد. وی در این باره می‌نویسد: جنبش نوگرایی که بر پایه‌ای غیر دینی بایستد و با ایدئولوژی غیر مربوط به اسلام در پیوند باشد، عملی نیست؛ زیرا جنبشی این چنینی، نه توانایی تفسیر درست از اسلام دارد و نه می‌تواند قاطبه امت را به پذیرش دیدگاه خود در تفسیر اسلام وادار سازد. اما اگر یک جنبش نوگرا بر پایه اسلام تکیه کند و پیوند استواری با سرچشمه‌های اسلام در میان توده داشته باشد و دین اسلام را در حکومتی متبلور سازد که مردم را به کار نیکو و از کار زشت منع می‌کند، چنین جنبشی می‌تواند بیشتر محافظه‌کاران و سنت‌پرستان را نیز به راه سازندگی و نوگرایی کشانده و به تحرک و

دارد.^{۲۰}

علامه شهید با بیان و بنان خود اثبات می‌کند که با بهره‌گیری از آموزه‌های وحیانی و نواندیشی بر پایه معیارهای اسلامی، می‌توان همه خواست‌های زندگی دینی را پاسخ گفت و نیازی به پناه بردن به ایده‌های خود ساخته بشر که بر مبنای بهره‌کشی از انسان و طبیعت بنا شده، نیست، وی در این زمینه می‌نویسد:

پیروی از نصوص به معنای جمود در آن نیست تا مانع تحول و نوگرایی در شئون مختلف زندگی باشد؛ زیرا پیروی از نصوص به معنای پیروی کامل از دین و به کار بستن احکام دینی، بدون هیچ تغییر و تحریف می‌باشد.^{۲۱}

سید صدر، التقاط را تعریف از روی نادانی و یا عمد دین دانست که بی‌هیچ مزدی، تعالیم نبوی و آموزه‌های علوی را به تاراج فرهنگ ماده باور شرق و طبیعت‌گرا و منفعت‌گرا و منفعت طلب غربی داد و معتقد است که اسلام، حیاتی طیبه و زندگی انسانی به بشر داده و با تکیه بر نصوص آن می‌توان مشکلات پیش رو را حل کرد. البته این چنین تفکری، یعنی تکیه بر نصوص، وی را از نواندیشی باز نداشت و در زمینه‌های مختلف، ابداعاتی کارگشا داشت.

نوآوری کلامی شهید صدر

علم کلام، دانشی است که همگام با پیدایش اسلام، در دامان این دین پرورش یافت و به لحاظ تاریخی، دو وظیفه علمی و نظری داشت. در آغاز، بعد علمی علم کلام بر بعد نظری فائق آمد، ولی هر چه مسلمانان از عصر نبوی، بیشتر فاصله می‌گرفتند، از روح قرآن دور می‌شدند، این علم، وظیفه بنیادین خود را از کف داده و عمق بخشیدن به ارتباط با خداوند متعال، جای خود را به مباحث نظری داد. به اعتقاد عبدالجبار رفاعی، این گسست شدید میان کارکردهای عملی و نظری را می‌توان در نوشته‌ها و تلاش‌های متکلمان دوره‌های متفاوت ملاحظه کرد که تنها به چند محور نظری بسنده می‌کردند:

(الف) تبیین اصول عقاید اسلام، مرزبندی دین و مشخص کردن حدود و محدوده آنها در برابر اصول عقاید ادیان دیگر؛

(ب) برهان آوری بر باورهای دینی با تکیه بر قیاس ارسطویی و تلاش برای افزایش میزان ادله و بیان این براهین از رهگذر روش‌های گوناگون؛

(ج) ردّ شبهات و مبارزه با مشکل آفرینی‌های عقیدتی دشمنان.^{۲۲}



همزمان با آغاز نیمه دوم سده نوزدهم میلادی، همه‌همه‌های فراوانی در سراسر بلاد اسلامی، بالا گرفت که بازبینی در منظومه موروث علم کلام را خواستار شده بود. سید جمال الدین اسدآبادی، کواکبی، محمد رشید رضا تلاش‌هایی در این راستا کرده‌اند، اما عالم سترگی چون علامه طباطبایی را می‌توان نخستین نوآور این وادی دانست، اما پس از او در میانه دهه شصت قرن بیستم، شهید صدر از «علم کلام نوین» سخن به میان آورد و دست به نوآوری در این علم زد. دکتر عبدالجبار رفاعی در این زمینه می‌نویسد:

علامه شهید تنها به شیوه کهن قیاس ارسطویی اکتفا نکرد، بلکه مشکل منطقی استقراء و این‌که چگونه استقراء غیر تام می‌تواند مولد علم و یقین باشد را حل کرده است با طرح وجود توالد ذاتی در استقراء افزون بر توالد موضوعی.

وی پس از اکتشافات مکتب و روشی نو در تفسیر، چگونگی رشد و زایش و افزایش معرفت دو نحله تجربی و عقلی را پشت سر نهاد و «مکتب ذاتی معرفت» را بنیاد کرد. مکتب عقلی، غالباً تنها یک راه را برای رشد معرفت می‌پذیرد که همان زایش موضوعی است؛ در حالی که مکتب ذاتی، دو راه را پیشه می‌سازد. یکی زایش موضوعی و دیگری زایش ذاتی؛ به این معنا که می‌توان بخش بزرگ‌تر شناخت خود را در سایه و بر پایه زایش ذاتی تفسیر کرد. زایش ذاتی، یعنی امکان ایجاد شناخت و دانش بر بنیاد معرفتی دیگر؛ در حالی که ملازمه‌ای میان موضوع دو معرفت نباشد. این زایش براساس تلازم میان خود دو شناخت است، نه موضوع آنها. روش زایش موضوعی یگانه، روش به کار گرفته شده توسط خود، برای به دست آوردن علوم ثانوی نیست، بلکه عقل در کنار زایش موضوعی از شیوه دیگری بهره می‌جوید که همان زایش ذاتی است.^{۲۳}

البته لازم به ذکر است که علامه محمد باقر صدر، تنها به کشف بسنده نمی‌کرد، بلکه این روش را در گستره‌های معرفتی فراوانی به کار بست، در علم اصول فقه و در مباحث علم اجمالی، تواتر، اجماع و سیره، به تطبیق روش خود پرداخت. نیز در اثبات خداوند از برهان استقرایی و احتمالات استفاده کرده است.^{۲۴}

نوآوری‌های شهید صدر، منحصر در کلام نبود. وی در تفسیر و اصول نیز ابداعاتی را به وجود آورد. برای مثال: در تفسیر که از آغاز پیدایش روش‌ها و شگردهای تفسیر در قرن اول هجری «روش تفکیکی» یگانه روش تفسیری بود؛ در حالی که پیشرفت جدید جهان به ویژه در گستره اجتماعی و دولت، شیوه‌های نوینی در تفسیر می‌طلبید که به نیازها و یافته‌ها و رویکردهای فکری وحیانی نو پاسخ گوید و از دیدگاه‌های پراکنده نسبت به

حقایق قرآنی فراتر رود.

شهید صدر بر این باور بود که فهم تفکیکی آیات قرآن بدان جهت که تنها به فهم این یا آن بخش بسنده می‌شود، غالباً از فهم جزئی آیات فراتر نمی‌رود و حاصل این دریافت، حداکثر، رسیدن به مجموعه‌ای از مدلولات قرآن کریم است که این دریافت نیز خود، جزئی است. به این ترتیب، در این ساز و کار، ما اگر چه به منظومه فراوانی از معارف و مدلولات قرآنی دست می‌یازیم، اما این داده‌ها پراکنده بوده از انسجام و ارتباط درونی بهره نمی‌برند، در نهایت نمی‌توان از این مجموعه و مجموعه‌ها، به نظریه و دیدگاهی قرآنی رسید. که در هر زمینه از گستره‌های زندگی کارآمد باشد.^{۲۵} و شهید برای رفع این نقیصه، روش تفسیر موضوعی را ابداع نموده است.

عَلَمَه شهید در باب اصول فقه نیز مباحثی نو مطرح کرده است:

- نظریه‌ای نو در تفسیر احکام ظاهری؛

- پی‌ریزی دیدگاهی مشخص و دقیق، درباره سیره متشرعه و سیره عقلا؛

- نظریه تعویض در علم رجال که این مبحث در حجیت خبر واحد بیان شده است؛

- نظریه حق طاعت در برابر نظریه قبح عقاب بلا بیان؛

- نظریه «القرن الاکید فی الوضع» درباره رابطه وضعی میان الفاظ و معانی و کیفیت دلالت لفظ بر معنا؛

- بطالان حکومت اصول بر یکدیگر، آن‌گاه که در نتیجه یکسان باشند؛

- امکان ورود ترخیص در همه جنبه‌های علم اجمالی؛^{۲۶}

نکته‌ای را که نباید از آن غافل بود، این است که شهید صدر، علی‌رغم محترم شمردن تلاش‌های علمی گذشتگان، مخالف مقدس شمردن همه میراث آنها بوده است. به اعتقاد او این تقدیس، دست و پای اندیشه را می‌بندد؛ بدین معنا که گویی همه پاسخ‌ها در کتب سلف آمده و نقش ما پاسبانی و نگهبانی از میراث است؛ نه نقد و نقب زدن به میراث و برانگیختن عناصر آن و فهم نص مقدس در فضای حیاتی متجدد.^{۲۷}

شهید صدر و نظام سیاسی

نوآوری‌های شهید، تنها در حوزه علوم اسلامی نبود، ایشان در قلمرو سیاسی نیز راهکاری مبتنی بر آموزه‌های وحیانی ارائه کرده و نشان داده است که مکتب اسلام برای اجرای قوانین الهی، ساختار مناسبی را نیز می‌تواند ارائه کند.



با توجه به نوشته‌ها و افکار ماندگار شهید صدر درباره حکومت و نظام سیاسی اسلام، می‌توانیم در مقایسه با نظام دموکراسی غربی، گزاره‌های ذیل را ذکر کنیم:

الف) منشأ حاکمیت؛ در نظام دموکراسی مردم، سرچشمه حاکمیت هستند، ولی در نظام اسلامی، خدا سرچشمه حاکمیت است؛ زیرا حاکمیت، اولاً و بالذات از آن اوست و مردم در پیشگاه خداوند، مسئول هستند؛

ب) اعمال حاکمیت؛ در دموکراسی، شهروند با دادن رأی، حاکمیت خود را به حکومت واگذار می‌کند، ولی در نظام اسلامی، حاکمیت و خلافت انسان، غیر قابل تفویض است؛

ج) قانون؛ در دموکراسی، پدیده‌ای وضعی و قراردادی است، ولی در نظام مورد نظر شهید صدر، قانون دارای بخش ثابتی (من الدستور الله تعالی) است که مبنای آن عدالت الهی و عدم تبعیض می‌باشد؛

د) نظارت؛ در حکومت و نظام سیاسی اسلام، نظارت مرجع بر رفتار حاکمان و امت و نظارت امت بر حاکمان، مطرح است؛ در حالی که در دموکراسی غربی، هیچ مرجع متخصصی بر حکومت، نظارت ندارد؛

ه) مسئولیت حکومت؛ در دموکراسی، حکومت یا طرفدار آزادی و اصالت فرد و در نتیجه، ضامن منافع اوست یا طرفدار اصالت جامعه و ضمانت اجتماعی که ضامن منافع جامعه است؛ در حالی که در حکومت اسلامی، در عین این که نماینده مصالح جامعه است، تعادل بین منافع فرد و مصالح جامعه را برقرار می‌کند؛

و) منشأ حکومت؛ در دموکراسی، قرارداد اجتماعی است، ولی در حکومت اسلامی، حاکمیت مبتنی بر فطرت براساس جعل تکوینی است؛

ز) نتیجه و کارایی حکومت؛ در نظام اسلامی، برابری رهبران و مردم و تساوی آنها در برابر خدا و حساب قیامت و نظارت آنها بر یکدیگر و تعهد و کارایی مطلوب و مؤثر آنها می‌افزاید؛ در حالی که در نظام دموکراسی، کارایی حکومت در صورتی خواهد بود که منافع صاحبان قدرت و ثروت برآورده گردد.^{۲۸}

فرجام سخن

آن چه که از نظر گذشت، نگاهی اجمالی به فعالیت‌های حوزه علمیه نجف اشرف در برابر ایده روشنفکری و روشنفکران در صد سال اخیر بوده است، و دیدیم که چگونه عالمان تیزبین این حوزه علاوه بر شناسایی مسئله، اهداف آن را نیز دریافته و در مقابل آن

موضع گرفته و چون نگهبانان صالح و سالم، از قلمرو ارزش‌های الهی و علوی دفاع کردند و به خوبی توانسته‌اند تشنگان حقیقت را با دسیسه‌های رنگارنگ که هر روز با رنگ و لعاب خاص وارد قلمرو فکری و ذکری جوامع اسلامی می‌شوند، آشنا سازند، و این حوزه قدیم و قویم در هر برهه‌ای از زمان، شاگردانی چون شهید علامه سید محمد باقر صدر را به جامعه اسلامی هدیه داده تا پیروان تشیع بتوانند به کلاس درس این نخبگان علمی و عملی رفته و نیازمندی‌های فکری و ذهنی خود را برطرف نمایند و با بهره‌گیری از تعالیم دینی و اسلامی، راه زندگی مادی و معنوی خود را هموار سازند.

باری، حوزه نجف در برابر ایده روشنفکری روشنفکران، دو موضع سلبی و ایجابی داشته است: موضع سلبی‌اش در حقیقت، زیر سؤال بردن آموزه‌های روشنفکری و پاک کردن دسیسه آنها با نگاشتن مقالات و نشست‌ها بر کرسی علم و وعظ بوده است و موضع ایجابی‌اش در حقیقت، ارائه راهکار مبتنی بر آموزه‌های وحیانی بوده است که فعالیت‌های شهید صدر نمونه‌ای بود از این موضع که به صورت اختصار، برخی از فعالیت‌های آن شهید را مرور کردیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. کانت و دیگران، روشنگری چیست، ترجمه سیروس آرین پور (تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۶) ص ۲۶.
۲. ارنست کاسیرر، فلسفه عصر روشنگری، ترجمه یدالله مؤمن، ص ۱۷.
۳. امیری جهاندار، روشنفکری و سیاست (تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳) ص ۲۳.
۴. موسی نجفی، حوزه و فلسفه تجدد در ایران (تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۹) ص ۱۳۸.
۵. مجله الغری، سال اول، جزء اول، ۱۳۲۸ قمری، اقتباس از مقاله «تلازم تدین و تمدن».
۶. فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹) ص ۱۲۳.
۷. همو، اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۱) ص ۶۴ - ۶۵.
۸. درة النجف، جزء چهارم و پنجم، سال اول، رجب ۱۳۲۸ قمری.
۹. همان.
۱۰. همان.
۱۱. همان، شماره چهارم و پنجم، نقل از حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران، ص ۳۷۰.
۱۲. نجف، شماره ۶، سال اول، ۱۶ جمادی الاول، ۱۳۲۸ قمری، نقل از همان، ص ۴۹۱.
۱۳. محمد الحسینی، الامام الشهيد السيد محمد باقر الصدر (بیروت: دارالفرات، الطبعة الاولى، ۱۹۸۹) ص ۶۲.
۱۴. شمس‌الله مریجی، میانی فکری و زمینه‌های اجتماعی جریانهای معاصر عراق (قم: انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۷) ص ۳۰۳.



۱۵. ر. ک: «نگاهی به تلاش‌های احیاگران شهید صدر»، عباس مخلصی، مجله حوزه (قم): سال چهاردهم، شماره ۸۰ - ۷۹) ص ۱۲۸.
۱۶. «المحنة»، شهید صدر (قم: بی تا، انتشارات ذوالفقار) ص ۲۸.
۱۷. شهید محمد باقر صدر «فلسفتنا»، (المجمع العلمي للشهید الصدر، ۱۴۰۸) ص ۶.
۱۸. عباس مخلصی، پیشین، ص ۱۳۰.
۱۹. همان، ص ۱۳۳.
۲۰. «الاسلام يقود الحياة» شهید صدر، پیشین (طهران: بی تا، وزارة الارشاد الاسلامی) ص ۱۸۱.
۲۱. شهید سید محمد باقر صدر، «تشیع یا اسلام راستین»، ترجمه علی اکبر مهدی پور (تهران: انتشارات روزبه) ص ۷۰.
۲۲. «ابعاد نواندیشی شهید صدر»، دکتر عبدالجبار رفاعی، ترجمه حسین عباسی، مجله پگاه حوزه، شماره ۲۰۵، ص ۷.
۲۳. همان، ص ۸.
۲۴. ر. ک به: «الاسسس المنطقیه للاستقراء» سید محمد باقر صدر، بیروت: دارالتعارف، ۱۹۸۲.
۲۵. «المدرسة القرآنیة»، الصدر السید محمد باقر، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۱ - ۱۹۸۱، ص ۸۰.
۲۶. ر. ک به: «حلقات الاصول»، شهید محمد باقر صدر (بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۴).
۲۷. «ابعاد نواندیش شهید صدر»، پیشین، ص ۶.
۲۸. ر. ک به: «اقتصادنا»، الاسلام يقود الحياة، الاسس الاسلامیه، لمحّة فقهیه تمهیدیه ... و اطروحة المرجعیة الصالحة (من فکر القائد الشهید) (تهران: جماعة العلماء، المجاهدین فی العراق).